



ارزیابی سیاست‌های خاورمیانه‌ای ایالات متحده در منطقه خاورمیانه با تمرکز بر دولت بایدن

عباسعلی طالبی^۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نوع مقاله: علمی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۹/۱۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۱۲/۲۰

^۱. استادیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد سوادکوه، دانشگاه آزاد اسلامی، سوادکوه، ایران talebi@iausk.ac.ir

چکیده

از آنجا که یکی از اولویتهای اساسی سیاست خارجی دولت بایدن، تدوین و تغییر سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در قبال خاورمیانه بوده است. این مقاله به‌کارگیری روش تحقیق کیفی مبتنی بر تحلیل توصیفی به‌دنبال ارزیابی سیاست خاورمیانه‌ای دولت بایدن است. لذا سؤال اصلی این تحقیق این است که سیاست خاورمیانه‌ای دولت بایدن چگونه قابل ارزیابی است؟ این پژوهش اکتشافی است و فرضیه ندارد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد؛ در حالی که دولت بایدن در سیاست‌های اعلامی خود بر نقش فعال‌تر آمریکا و حضور پررنگ‌تر در سطح منطقه‌ای تأکید داشت و برعکس سلف خود تمایل کمتری به دنبال کردن اقدامات یک‌جانبه یا استفاده از زور برای مقابله با چالش‌های سیاست خارجی داشته است. همچنین، سیاست خارجی بایدن هم‌زمان دو هدف را با توجه به شرایط و اقتضائات منطقه دنبال کرده است؛ از یک طرف همکاری با متحدان سنتی را برای تضمین ثبات منطقه‌ای در اولویت قرارداد و از طرف دیگر دولت بایدن با استفاده از قدرت نرم تلاش کرد که ترویج حقوق بشر را نیز دنبال کند. در نهایت سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه با مانع محور مقاومت در عراق، ایران، لبنان، غزه و یمن روبرو می‌باشد.

• واژگان کلیدی

سیاست خارجی، وابستگی متقابل، خاورمیانه، ایران، عراق.

مقدمه

کشورها به اقدامات خود در سیاست خارجی از دریچه منافع ملی می‌نگرند، اما انتخاب‌هایی که انجام می‌دهند به برداشت رهبران و نحوه انتخاب آن‌ها برای تعریف و تعقیب منافع ملی در شرایط مختلف بستگی دارد. سیاست خارجی ایالات متحده همیشه بین جهانی‌شدن، کاهش و تعدیل در نوسان بوده است (Nye, 2020: 210). آمریکا همواره در عرصه سیاست خارجی سعی کرده است با توجه به مقدرات داخلی و فرصت‌سازی خارجی ضمن حفظ برتری قدرت خود در نظم جهانی، روابط خود را با بازیگران بین‌المللی و متحدان سنتی خود حفظ و ساماندهی کند. این سیاست گاهی یک‌جانبه و مبتنی بر منطق بازدارندگی در عرصه جهانی مستقل عمل کرده و گاه با آموزه‌ها و رویکردهای متفاوت و مطابق با اندیشه‌های لیبرالیستی در چارچوب سازمان‌های بین‌المللی، در جهت تأمین منافع و حفظ سیادت و برتری خود اقدام به کنش‌گری کرده است. اصل سازماندهی سیاست خلیج فارس آمریکا بدون توجه به اثرات بی‌ثبات‌کننده این سیاست بر منطقه، به بی‌ثباتی منطقه تبدیل شده است. سیاست خارجی آمریکا جدا از این‌که چه کسی سکندار هدایت آن باشد، جوهره و ماهیت یکسان دارد و تمایزات تنها در حیطه روش‌ها و شیوه‌ها به چشم خواهند آمد. بایدن با تاسی به گزاره تغییر در روش‌ها و شیوه‌ها رویکرد جدیدی نسبت به خاورمیانه اتخاذ کرده است که این امر نشان‌دهنده تغییر جهت نسبت به سیاست‌های رئیس‌جمهوری قبلی می‌باشد (حمدان الحکیم: ۲۰۲۱). بایدن درک خود را از منطقه خاورمیانه و نقش جدید ایالات متحده را قبل از انتخابات در مقاله‌ای در فارن افرز با عنوان "چرا آمریکا باید دوباره رهبری کند"، به اشتراک گذاشت و اعلام کرد: «اقدامات فوری برای احیای دموکراسی، بازگرداندن قدرت ایالات متحده و حفاظت از اقتصاد آینده را انجام خواهد داد» (Biden, 2020). بایدن از بازگشت سیاست خارجی به کانال‌های ساختارمندتر و معمول‌تر سیاست صحبت کرد که تضمین‌کننده یک سیاست خارجی مبتنی بر تعادل بین ارزش‌ها و منافع آمریکا باشد. با این حال، این رویکرد جدید سیاست خارجی از اهمیت منطقه خلیج فارس در استراتژی ایالات متحده نمی‌کاهد، بلکه روابط را مجدداً تنظیم می‌کند. اصول سازماندهی سیاست خلیج فارس آمریکا همچنان حول محور جلوگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای، تنش‌زدایی و کاهش رقابت تسلیحاتی، تشویق تعامل سازنده منطقه‌ای میان کشورهای منطقه، عادی‌سازی روابط با رژیم اسرائیل و مسدودکردن نفوذ روسیه و چین است (حمدان الحکیم: ۲۰۲۱). این مقاله با هدف تحلیل سیاست خارجی بایدن در قبال منطقه، به طرح

این سؤال می‌پردازد که خاورمیانه چه جایگاهی در سیاست خارجی بایدن داشته است؟ از آن‌جا که این پژوهش اکتشافی است، فرضیه ندارد و بیشتر به دنبال یافتن الگوی‌های سیاست خارجی بایدن در خاورمیانه است.

پیشینه تحقیق

بررسی پیشینه تحقیق درباره سیاست خارجی آمریکا در دوره بایدن نشان می‌دهد که مجموعه آثار و مقالات چاپ شده در این باره با توجه به مدت حضور بایدن در کاخ سفید در بین منابع فارسی و خارجی بسیار محدود است. برای سهولت و دسترسی به نتایج سایر آثار به اجبار منابع را به دو دسته داخلی و خارجی تقسیم نموده‌ایم.

عمادی و علیخانی (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «روابط آمریکا و عربستان سعودی در دوره ریاست جمهوری جو بایدن؛ عوامل تعیین کننده و پیامدها (با تأکید بر پیشنهادهای رسانه‌ای)» با طرح این سؤال که روی کار آمدن بایدن در آمریکا، چه پیامدهایی بر مناسبات این کشور با عربستان سعودی خواهد داشت؟، به این نتیجه می‌رسند که با وجود تمایل عربستان سعودی و آمریکا برای تداوم مناسبات، دولت بایدن ضمن در پیش گرفتن هم‌زمان راهبرد فشار و تعامل در قبال ریاض، سعی دارد دامنه نفوذ کشورهای کوچک‌تر خلیج فارس را در مقابل عربستان سعودی توسعه دهد.

متقی و ملکی عزیز آبادی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «بازاندیشی در راهبرد بازدارندگی» با کاربست نظریه سازه‌نگاری موضع‌گیری‌های سیاست خارجی آمریکا را در برابر کنش‌ورزی منطقه‌ای مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج نشان می‌دهد ارجحیت و اولویت نخست بایدن در خاورمیانه حفظ موازنه منطقه‌ای، تأمین و تضمین امنیت برای متحدان سنتی می‌باشد.

مسعودی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای تحت عنوان «جو بایدن و رمزگان عملیاتی در حوزه سیاست خارجی» به بررسی شخصیت، حوزه‌های ادراکی و عملیاتی بایدن پرداخت. یافته‌های وی نشان می‌دهد: اولاً آگاهی از چگونگی اتخاذ راه‌کارها به وسیله کارگزاران سیاست خارجی نیازمند شناخت دقیق از باورها و اعتقادات قبلی آن‌ها است. بایدن در حوزه باورها معتقد به استراتژی گام به گام، مبتنی بر رضایت‌مندی مردم آمریکا و ائتلاف‌سازی بین‌المللی می‌باشد و در حوزه عملیاتی، همکاری بین‌المللی، رهبری قاعده محور و مشارکت همه متحدان را کارآمدترین روش‌های پیگیری اهداف در سیاست خارجی می‌داند.

مزدخواه، حمیدی و زنگنه (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان «گذار از بلوغ تقابلی به الگوی تعامل نئولیبرال؛ تأملی مقایسه‌ای به سیاست خارجی ترامپ و بایدن» به مقایسه سیاست خارجی آمریکا در دوره ترامپ و بایدن پرداخته‌اند. نتایج نشان می‌دهد که سیاست خارجی ایالات متحده از دوره ترامپ تا بایدن از واکنش‌گری تقابلی به الگوی تعاملی در محور واقع‌گرایی، مشروط به همکاری تغییر مسیر داده است.

فیروزآبادی و رادفر (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «سیاست خارجی بایدن در قبال جمهوری اسلامی ایران» با استفاده از روش اسنادی به بررسی چگونگی و ماهیت سیاست خارجی بایدن پرداخته‌اند. یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد که اولاً آموزه سیاست خارجی بایدن بر چند جنبه‌گرایی استوار خواهد بود و ثانیاً بایدن برخلاف سلف خود به جای یک جنبه محوری به سیاست تعامل با دیگران خواهد پرداخت.

حسن حمدان^۱ (2021)، در مقاله‌ای تحت عنوان «سیاست خارجی بایدن در قبال خلیج فارس»، ضمن مقایسه تطبیقی سیاست خارجی ترامپ و بایدن به این نتیجه رسید که بایدن تلاش دارد تا ایالات متحده نقش فعال تر و حضور پررنگ‌تری در منطقه خاورمیانه داشته باشد.

توری تاوسیگ^۲ (2021)، در مقاله‌ای با عنوان «سیاست ایالات متحده در سال ۲۰۲۱»، به بررسی اولویت‌های راهبردی سیاست خارجی آمریکا در سال ۲۰۲۱ پرداخته است. نتایج مقاله نشان می‌دهد که مهم‌ترین اولویت بایدن اتخاذ سیاست همکاری جویانه با کشورها و نظام بین‌الملل می‌باشد. نکته اساسی که باعث تمایز این پژوهش با سایر مقالات شده این است که سایر آثار تمرکز کمتری بر تغییر روش‌های بایدن در سیاست خارجی داشته‌اند.

مک مانوس^۳ (2021) در مقاله‌ای با عنوان «سیاست خارجی بایدن ممکن است ترامپ نباشد - اما / او با ما نیست»، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی ضمن مقایسه سیاست خارجی ترامپ و بایدن به این نتیجه می‌رسد که سیاست خارجی آمریکا در دوران بایدن مبتنی بر همکاری‌های چندجانبه و پشتیبانی کامل از نهادها و سازمان‌های بین‌المللی در جهت بازبانی مشروعیت جهانی است.

رایت^۴ (2021)، در مقاله‌ای با عنوان «بایدن چهره مین‌گذار شده در دیپلماسی جدید با ایران» به بررسی سیاست خارجی بایدن در خاورمیانه پرداخت. یافته‌های وی نشان می‌دهد که تنها راه مقابله با ایران استفاده از قدرت هوشمند می‌باشد تا توانمندی‌های متفاوت ایران را از نظامی تا

1. Hassan Hamdan

2. Torrey Tausig

3. McManus

4. Wright

اقتصادی با استفاده از تحریم‌ها تضعیف کند. وجه متفاوت مقاله پیش‌رو با آثار ذکر شده در دو نکته عمده است. اول دوره زمانی مورد بحث و سپس بستر نظری پژوهش، چرا که آثار مورد اشاره، بیشتر به یک یا دو سال اول ریاست جمهوری بایدن پرداخته و درعین حال، هر یک از این آثار حوزه خاصی را بررسی کرده‌اند. این در حالی است که در این مقاله، ضمن ارزیابی سیاست‌های خاورمیانه-ای بایدن طی تقریباً چهار ساله و از منظر تئوری وابستگی متقابل، چالش‌های سیاست خارجی بایدن در خاورمیانه بررسی شده است.

۱- چارچوب نظری تحقیق: وابستگی متقابل

به‌منظور بررسی و شناخت مناسب‌تر و با کیفیت‌تر پدیده‌ها و تحولات، استفاده از مبانی نظری مناسب که به تجزیه و تحلیل مسائل مطرح در این عرصه کمک کند، ضروری است. سیاست خارجی کشورها را می‌توان براساس نظریه و مدل‌های مختلف از منظر نظری بررسی و ارزیابی کرد، با وجود این، مقاله حاضر با تمرکز بر نظریه وابستگی متقابل سیاست‌های خاورمیانه‌ای ایالات متحده آمریکا را در خاورمیانه با تمرکز بر دولت بایدن مورد ارزیابی قرار می‌دهد. نظریه وابستگی متقابل به‌عنوان نقطه تمرکز نظریه‌های نئولیبرال در روابط بین‌الملل، کاری از طرف نای^۱ و کوهن^۲ بود تا به فهم و تبیین عمیقی از اراده دولت‌ها و سایر بازیگران نظام بین‌الملل برای همکاری در شرایط آنارشی یا بدون نظم مرکزی نظام بین‌المللی دوران جنگ سرد و پس از آن بپردازند. وابستگی روی مسیرهایی که دولت‌ها و سایر بازیگران نظام بین‌الملل برای همکاری استفاده می‌کنند، توجه دارد. نظریه وابستگی متقابل در برابر ایده مرکزی واقع‌گرایان سنتی و ساختارگرا مطرح شد. واقع‌گرایان معتقد بودند که در نظام آنارشی، نقطه تمرکز رفتاری دولت‌ها در نظام بین‌الملل خودیاری است که از طریق افزایش توانمندی نظامی آن‌ها صورت می‌پذیرد. این یعنی در درجه نخست، دولت‌ها تنها بازیگران موجود نظام بین‌الملل هستند و دوم، دستیابی به قدرت نظامی اولویت اصلی آن‌ها در این نظام بدون مرکز واحد بود. در مقابل، این ایده بود که کوهن و نای چارچوب نظری وابستگی متقابل را مطرح کردند. در این چارچوب، بازیگران نه فقط دولت‌ها بلکه رژیم‌ها و نهادهای بین‌المللی^۳ و شرکت‌های چندملیتی^۴ هستند که به نظام بین‌الملل شکل

1. Nye

2. Keohane

3. International Institutions and Regimes

4. Multinational Corporations (MNCs)

می‌دهند. به علاوه، قدرت نظامی و مسائل امنیتی موضوع‌های مورد توجه بازیگران در محیط بین‌المللی نیست و طیفی از همکاری‌ها در حوزه‌های اقتصادی، امنیتی و نظامی را باید در نظر گرفت. استدلال کوهن و نای بر این گزاره مبتنی بود که در عصر جهانی‌شدن و وابستگی متقابل، کشورها به‌ویژه در حوزه اقتصادی به شدت وابسته می‌شوند و همکاری را بر تنازع ارجحیت می‌دهند. در چنین وضعیتی، رفتار بازیگران نظام بین‌الملل برخلاف آنچه واقع‌گرایان از آن به‌عنوان منازع و رقابت بر سر منابع یاد می‌کنند، به ترکیبی از رقابت و همکاری تبدیل می‌شود (Keohane & Nye, 1977: 8). در این محیط، کنش‌ها و سیاست‌های بازیگران، آثار متعددی برای سایرین خواهد داشت و بازیگران به شدت از اقدام‌ها و کنش‌های هم‌تأثیر پذیرند به‌گونه‌ای که می‌تواند اقدام و کنش یک بازیگر موجب ورود آسیب به دیگر بازیگران شود و از سوی دیگر موجب برانگیختن حساسیت آن‌ها شود؛ بنابراین، حساسیت و آسیب‌پذیری وجوه بارز و نتیجه کنش‌های بازیگران خواهد شد (شیرخانی و غلام‌نیا، ۱۴۰۲: ۷). آیکنبری^۵ بر این باور است که عملکرد، جهت‌گیری‌ها و تفکرات بایدن مبتنی بر نهادگرایی لیبرال خود ریشه در نظریه وابستگی متقابل دارد، قابلیت تحلیل و ارزیابی سیاست خارجی بایدن را دارد. بایدن و تیم دیپلماسی وی نه تنها در تئوری خود را پایبند به اصول، اهداف و ارزش‌ها می‌دانند، بلکه در عمل متعهد به راهبردهای جمعی و مشترک می‌باشند. سالیوان^۶، نقش نهادگرایی و نهادهای بین‌المللی در سیاست خارجی ایالات متحده را حائز اهمیت تلقی کرده و معتقد است که ایجاد نهادها در جهت تقسیم وظایف و مسئولیت برای حل مسائل و مشکلات مشترک، جزئی از ژن آمریکایی‌ها است و در عرصه جهانی، نهادسازی، قدرت اثرگذاری و کارآمدی آمریکا را تقویت و ارتقاء می‌بخشد (Sullivan, 2019). بلینکن معتقد است که قدرت آمریکا می‌تواند از طریق گستره‌ای از هنجارها، قواعد، اصول و نهادهای بین‌المللی با کمترین هزینه اعمال شود. نظم بین‌المللی قانونمند نه تنها قدرت را مشروع، بلکه منجر به صیانت و ارتقای قدرت می‌گردد (Blinken, 2021). دلیل اصلی استفاده از این چارچوب نظری این بود که محوریت سیاست خارجی آمریکا در دوران بایدن مبتنی بر همکاری‌های چندجانبه و پشتیبانی کامل از نهادها و سازمانهای بین‌المللی در جهت بازسازی مشروعیت جهانی آمریکا، اجماع و همکاری در برابر تهدیدها و بازگشت به پیمان نامه‌ها بوده است.

⁵ Ikenberry

⁶ Sullivan

۲- طرح کلی سیاست خارجی آمریکا در دوران بایدن

سیاست خارجی آمریکا در سطح کلان با توجه به پایبندی به اصول، اهداف، کنش‌های جمعی و تعهد به ارزش‌ها بر نهاد گرایی لیبرال و وابستگی متقابل استوار می‌باشد. منطق سیاست خارجی آمریکا در منطقه خاورمیانه بر متغیرهای قدرت‌های جهانی، حوزه‌های منطقه‌ای و برون سپاری استوار است. رویکرد بایدن در برابر قدرت‌های جهانی مبتنی بر بازگشت به جهانی شدن و تمایل کمتری به دنبال کردن اقدامات یک‌جانبه یا استفاده از زور برای مقابله با چالش‌های سیاست خارجی می‌باشد و در سطح منطقه‌ای با توجه به اقتضات حوزه‌های جغرافیایی متکی بر رهیافت‌های تعامل محور است؛ مؤلفه قدرت‌های جهانی و حوزه‌های منطقه‌ای بر این رهیافت استوار است که نظام جهانی به دلایل تهدیدها نوظهور مانند بنیادگرایی، رشد بازیگران غیردولتی، مسائل زیست محیطی، حقوق بشر، شکل‌گیری رقاباتی چون هند، چین و حمله روسیه به اوکراین با چالش‌های جدید روبرو شده است. به همین دلیل بایدن بنای سیاست خارجی را بر دکترین مدیریت، بازسازی و همکاری-درجهت بازگشت ثبات در نظام بین‌الملل پایه‌گذاری کرد. این الگوی رفتاری چیزی جز اتحادسازی، برقراری ائتلاف با متحدان، افزایش قدرت دیپلماسی، چندجانبه‌گرایی و گذار از بازدارندگی گزینشی به بازدارندگی شبکه‌ای نمی‌باشد. البته این گزاره‌ها به عنوان گفتمان در سیاست خارجی بایدن طی سه سال در حال مفصل‌بندی شدن است. به‌طور کلی رویکرد سیاست خارجی بایدن در سیستم بین‌المللی بر وابستگی متقابل امنیتی استوار است. این الگو در صدد جایگزینی امنیت در فضای نامنی برای بازیگران در برابر تهدیدها نوظهور است. بایدن با گذار از بازدارندگی حداکثری ترامپ به چندجانبه‌گرایی به دنبال احیای اعتبار و اقتدار از دست رفته آمریکا در دوره ترامپ در نهادهای بین‌المللی و سایر کشورها می‌باشد. این امر از یک طرف با توجه اقتضات و پیچیدگی‌های جامعه جهانی و از طرف دیگر سردرگمی در سیاست خارجی ایالات متحده محقق نشده است. با این حال در دوره بایدن مأموریت سیاست خارجی ایالات متحده بر مشارکت و حمایت از نهادها و سازمان‌های بین‌المللی، احیای اعتبار و اقتدار آمریکا، بازگشت به برجام، سازمان علمی، فرهنگی و تربیتی ملل متحد (یونسکو)، شورای حقوق بشر، سازمان بهداشت جهانی و پیمان بین‌المللی مهاجرت تعریف شده است (رادفر و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۹: ۲۴۳).

یکی دیگر از راهبردهای سیاست خارجی آمریکا در دوران بایدن برون‌سپاری است (اکرمی، ۱۴۰۰: ۳۱۷). این رویکرد مبتنی بر مدل امنیت‌سازی پازلی بر مدار نظریه پیچیدگی استوار است. به عبارت دیگر، نظم و امنیت‌سازی منطقه‌ای به‌عنوان سیستم پیچیده با حوزه‌های مختلف

مرتبط است و می‌تواند نماد همکاری و تعامل در قرائت واقع‌گرایی مشروط در سیاست خارجی دولت‌ها باشد. از این رو، بایدن با التفات به این الگو، علاوه بر توجه به دولت‌های مهم و اثرگذار منطقه‌ای با تأکید به ارتباط و اتحاد راهبردی در مناطقی مانند خاورمیانه، امنیت‌سازی قاعده‌مند را که با رویکرد عقلانی تناسب داشته باشد، امعان نظر دارد (دهشیری و شاه‌مرادی، ۱۳۹۹: ۹۶). برای مثال با شروع به کار دولت جدید، ایالات متحده یک قرارداد پانزده ساله با اردن در حوزه نظامی منعقد کرد. دو اصل حائز اهمیت در مفاد این موافقت‌نامه آن بود که اولاً نیروهای آمریکایی مستقر در این کشور بدون هیچ مانعی به تمامی فعالیت و داده‌ها اشراف و دسترسی داشته باشند و ثانیاً ایالات متحده سالانه ۴۵ میلیون دلار کمک‌های اقتصادی و نظامی به دولت اردن اعطا نماید. مجموعه قرائن و شواهد حکایت از تغییر روش در سیاست خارجی آمریکا در حوزه خاورمیانه دارد (ماتیوس، ۲۰۲۱: ۷-۱). رویکرد برون‌سپاری بر مؤلفه‌هایی مانند شبکه‌سازی جهت شکل‌گیری و ایجاد متحدانی که به نیابت از آمریکا در میان مناطقی که کنش‌گری نمایند استوار است. سیاست فرامنطقه‌ای آمریکا در قبال، عربستان سعودی، مصر، اردن و امارات متحده و ترغیب این کشورها جهت همکاری با عراق و نظام‌سازی در خاورمیانه و همچنین ضرب‌العجل خروج سربازان آمریکایی از خاک افغانستان و واگذاری امور منطقه‌ای به پاکستان با نیابت از آمریکا که اساساً فرصت راهبردی برای همکاری آینده فراهم آید (مزدخواه و دیگران، ۱۴۰۰: ۶۳).

موقعیت ژئوپلیتیک و راهبردی خاورمیانه برای آمریکا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. عقلانیت راهبردی آمریکا نشان می‌دهد شاخص‌های ژئوپلیتیک و اقتصادی خاورمیانه برای آمریکا نقش حیاتی و امنیتی دارد. اگرچه سیاست خارجی آمریکا طی دهه‌های متوالی در قبال خاورمیانه بر اساس دو عامل نفت و امنیت تعریف شده بود، اما این سیاست در راستای منافع ملی آمریکا بر اساس تحولات منطقه‌ای و حجم توانمندی‌ها، کیفیت توزیع قدرت و اقتضائات روز دائم در حال تغییر و بازنگری بوده است. سیاست‌های دولت‌های گذشته آمریکا در باره خاورمیانه جوهره و ماهیت یکسان دارد، تمایزات تنها در حیطه‌ها و شیوه‌ها به چشم می‌آید. خاورمیانه به دلیل ذخایر اثبات شده انرژی و میزان تبدیل شدن کشورهای منطقه به واردکنندگان اصلی تسلیحات، در طول چندین دولت برای ایالات متحده مهم باقی مانده است. در سال ۲۰۱۸، کشورهای حوزه خلیج فارس دارای ترکیبی از ذخایر اثبات شده نفت ۸۰۳ میلیارد بشکه، معادل ۵۰ درصد از ذخایر نفت اثبات شده جهان و مجموع ذخایر گاز طبیعی اثبات شده ۷۲ تریلیون متر مکعب بوده‌اند که ۳۶/۵ درصد از ذخایر اثبات شده جهان را تشکیل می‌دهد (Hassan Hamdan, 2021). علی‌رغم کاهش وابستگی ایالات متحده

به نفت خلیج فارس که به دلیل افزایش تولید نفت داخلی تنها ۱۵ درصد نیازهای آن را پوشش می‌دهد، ایالات متحده در سال ۲۰۱۸ تقریباً ۸۱ میلیارد دلار برای جلوگیری از قطع عرضه جهانی نفت هزینه کرده است. برای تضمین امنیت تأمین نفت برای شرکای خود، روسای جمهور ایالات متحده از اواخر دهه ۱۹۶۰ سازوکارها و حتی دکترین‌های متعددی را به کار برده‌اند. برای مثال می‌توان به سیاست دو ستونی نیکسون در سال ۱۹۶۹، بر همکاری امنیتی منطقه‌ای ایران و عربستان سعودی، جدای از دکترین کارتر با تمرکز بر اهمیت خلیج فارس برای منافع ایالات متحده اشاره کرد. در طول این سال‌ها، روسای جمهوری خواه به ویژه روابط نزدیکی با پادشاهی‌های خلیج فارس داشته‌اند و به نیازهای امنیتی آن‌ها توجه داشته‌اند (Hassan Hamdan, 2021:3). دولت‌های متوالی آمریکا تسلیحات بسیار پیشرفته آمریکایی در اختیار متحدان قرار داده‌اند (سرویس تحقیقات کنگره، ۲۰۲۰). واردات تسلیحات عربستان سعودی طی سال‌های (۲۰۱۵-۲۰۱۹) حدود ۱۳۰ درصد افزایش یافته است که ۱۲ درصد از واردات تسلیحات جهانی را تشکیل می‌دهد (مؤسسه تحقیقات صلح بین‌المللی استکهلم، ۲۰۲۰). در دوره اوباما، علی‌رغم نگرانی و دغدغه‌هایش در مورد دموکراسی و حقوق بشر، بیش از ۱۱۵ میلیارد دلار تسلیحات به عربستان سعودی پیشنهاد کرد که بیش از هر دولت در ۷۱ سال گذشته بود (Buyoumay, 2016). ترامپ و پمپئو هم برای فروش هرچه بیشتر سلاح به خاورمیانه به ویژه عربستان تلاش کردند با استفاده از قدرت‌های اضطراری، کنگره را دور بزنند. علی‌رغم توجه مداوم دولت‌های قبلی آمریکا به اهمیت منطقه خلیج فارس برای تأمین منافع، شاهد شکل‌گیری سیاست‌هایی با رویکرد جهانی و کاهش محدودیت‌ها بوده‌ایم. شواهد نشان می‌دهد که سیاست‌های اعمالی آمریکا در خاورمیانه بیشتر سیال بوده تا ثابت. به گفته نای، روزولت، ترومن و آیزنهاور با آموختن از تجربیات دهه ۱۹۳۰، این عقیده را داشتند که انزوآگرایی یک اشتباه است و تغییری را در سیاست خارجی ایالات متحده از انزوا به جهانی شدن طراحی کردند. جهت‌گیری انزوآگرایانه بعدی در عقب نشینی ترامپ از سازمان‌های بین‌المللی، تیرگی روابط با متحدان اروپایی و چین، خروج از توافق هسته‌ای ایران و کنار گذاشتن پیشبرد دموکراسی‌سازی و حقوق بشر مشهود بود. نای استدلال می‌کند که سیاست کاهش بودجه ترامپ به وضوح نشان داد که سیاست خارجی آمریکا از درون با ظهور سیاست‌های پوپولیستی شکل گرفته است که دیدگاه اخلاقی آن را محدود می‌کند، که تأثیرات بزرگ‌تری نسبت به تغییر روابط قدرت بین کشورهای بزرگ داشت (Nye, 2020: 206). ترامپ با مقصر دانستن مشکلات اقتصادی به خاطر معاملات تجاری بد با کشورهایمانند مکزیک و چین و رقابت مهاجران برای شغل و نفوذ

اقلیت‌های نژادی را با سیاست خارجی مرتبط کرد (Nye, 2020: 20). عقب نشینی ترامپ از جهانی شدن به انزوا، منعکس کننده یک سیاست خارجی بود که به دلیل بی تجربگی او در امور جهانی، خودشیفتگی، قدرت‌های نوظهور، تحسین‌های حامیان ملی‌گرا و پذیرش دکترین‌های مذهبی انجیلی بنیادگرا شکل گرفته بود. در نهایت، ترامپ از طریق اعمال تحریم‌ها بر کشورهای غیرمتعهد و در عین حال فروش تسلیحات پیشرفته به متحدان آمریکا در منطقه، عواملی را که باعث بی‌ثباتی منطقه‌ای شده‌اند، تشدید کرد.

بایدن در شرایطی به قدرت رسید، که جامعه آمریکا با یک وضعیت تراژیک، روزانه با بیش از ۴۰۰ هزار مرگ و میر ناشی از ویروس کرونا و اقتصاد فلج شده با بدترین رکورد شغلی در تاریخ مدرن ایالات متحده با ۶.۹ درصد بیکاری روبرو بود (اداره آمار کار، ۲۰۲۱). بایدن به دلیل میراث ترامپ در جامعه قطبی شده، روند دموکراتیک آمریکا مشروعیت‌زدایی شده، کاهش اعتبار آمریکا در مجامع بین‌المللی و اشتباهات متعدد با سیاست خارجی تضعیف شده مواجه بود. بایدن می‌دانست که عدم تعامل با مسائل جهانی یک گزینه عملی نیست و جزیره‌ای بودن ممکن نیست. او با دو تغییر قدرت جهانی روی کار آمد. یکی، تغییر افقی از غرب به شرق، با تولد دوباره آسیا به‌عنوان یک مرکز قدرت بزرگ، که در نفوذ فزاینده ژاپن، چین، هند و سایر کشورهای آسیای جنوب شرقی دیده می‌شود (Nye, 2020: 192). منابع قدرت با تأکید کمتر بر قدرت نظامی و بیشتر بر قدرت اقتصادی تغییر کرده است. چین به‌عنوان یک قدرت اقتصادی بزرگ و به سرعت در حال توسعه ظاهر شده است که قدرت نظامی آن نیز در حال رشد است و یکی از اجزای کلیدی در تغییر موازنه قدرت از غرب به شرق است. چین برای اولین بار از آمریکا پیشی گرفته و به‌عنوان مقصد اصلی سرمایه‌گذاری خارجی است. سرمایه‌گذاری خارجی در ایالات متحده در سال ۲۰۲۰ با ۴۹ درصد کاهش به ۱۳۴ میلیارد دلار رسید، در حالی که چین با رشد خفیف ۴ درصدی به ۱۶۳ میلیارد دلار رسید. دومین تغییر قدرت جهانی در رابطه با تغییر قدرت عمودی رخ داده است که به افزایش بازیگران و نیروهای غیردولتی مانند ویکی لیکس، شرکت‌های چندملیتی، سازمان‌های غیردولتی، پیچیدگی فن‌آوری، تروریسم، جرایم سایبری، بیماری‌های همه‌گیر، بی‌ثباتی مالی و تغییرات آب‌وهوایی اشاره دارد (Nye, 2020: 199).

بایدن در قبال متحدان عرب خلیج‌فارس برای احیای ارزش‌ها و منافع آمریکا سیاست جدیدی تحت عنوان بازگشت به تمرکز بر جهانی شدن، اتخاذ کرد. این سیاست تمایل کمتری به دنبال کردن اقدامات یک‌جانبه یا استفاده از زور برای مقابله با چالش‌های سیاست خارجی دارد. بایدن یک

سیاست خارجی متعهد را وعده داده است که بر مبنای سازوکارهای صلح آمیز عمل نماید و از سلف خود و جهت گیری مداخله جویانه که برای راست افراطی آمریکا جذابیت داشت، فاصله گرفت. بایدن علی‌رغم پیروی از سیاست خارجی دوره اوباما از نظر اهمیت دادن بیشتر به ارزش‌های آمریکایی با سیاست‌های پیشین نسبت دموکراسی‌سازی و حقوق بشر متفاوت است و در تنظیم مجدد روابط با کشورهای خلیج فارس از طریق تأیید مجدد تعهد به ارزش‌های آمریکایی و عدم اتکا به ارزش فروش تسلیحات یا اهمیت دسترسی به نفت، به دنبال استفاده کمتر از زور در سیاست خارجی است. حتی در مورد نقش ژنرال‌های نظامی ایالات متحده در سیاست‌گذاری خارجی ملاحظاتی داشت. برای مثال، نه تنها از اعزام نیروی اضافی آمریکایی به افغانستان ابراز نگرانی کرده بود بلکه اقدام به خروج آن‌ها از افغانستان نمود. شواهد نشان می‌دهد که سیاست خارجی جدید مبتنی بر اصل تعامل با متحدان و شرکا و ادامه گفت‌وگو با برخی بازیگران مستقل نوظهور منطقه‌ای/جهانی خواهد بوده است.

۳- چالش‌های سیاست خارجی بایدن در خاورمیانه

۳-۱- بحران یمن

ژئوپلتیک عربستان با یمن پویا و پیچیده است. موضوعات عقیدتی و مذهبی با ساختارهای داخلی و منطقه‌ای انواع مختلفی از روابط را از همکاری، تنش تا تهاجم ایجاد کرده است. اهمیت یمن برای کشورهای حاشیه خلیج فارس به‌ویژه عربستان سعودی از موارد زیر ناشی می‌شود: (۱) موقعیت ژئواستراتژی؛ عربستان و یمن دو کشوری هستند که نمی‌توانند از جبر جغرافیایی که در آن قرار گرفته‌اند، خلاص شوند (حسینی و طالبی، ۱۴۰۰: ۹)؛ (۲) مناقشه مرزی که از نظر تاریخی به امپراتوری عثمانی باز می‌گردد؛ (۳) اخراج دسته جمعی یمنی‌ها از دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰؛ (۴) تصور سعودی‌ها از یمن به عنوان سنگری برای امنیت جنوب آن.

در ۲۶ مارس ۲۰۱۵، عربستان سعودی عملیات نظامی موسوم به «عملیات طوفان قاطع» را علیه حوثی‌ها در یمن به رهبری محمد بن سلمان آغاز و به جنگنده‌های نیروی هوایی فرمان حضور در جنگ طولانی و بمباران مراکز نظامی را صادر کرد. شواهد نشان می‌دهد که دولت‌های ایالات متحده تحت رهبری اوباما و ترامپ هر دو جنگ ائتلاف تحت رهبری عربستان سعودی در یمن را تأیید کردند. اوباما موافقت واجد شرایط خود را تا حدی برای فرو نشاندن خشم عربستان سعودی در مورد توافق هسته‌ای ایران در سال ۲۰۱۵ به این جنگ داد و مجوز ارائه پشتیبانی اطلاعاتی و لجستیکی به عملیات نظامی، تحت‌رهبری شورای همکاری خلیج فارس را صادر کرد (زنکو، ۲۰۱۵).

در ماه مه ۲۰۱۹، ترامپ در استفاده از اختیارات اضطراری خود برای دور زدن مخالفت‌های کنگره و فروش ۸۶ میلیارد دلار تسلیحات به سعودی‌ها تردیدی نکرد. این عمل منعکس کننده تفکیک بین نیات و اعمال است. با این حال، در این مورد، مقاصد و اقدامات متفاوت شامل دو شاخه از دولت ایالات متحده بود که قوه مقننه می‌خواست عربستان سعودی را تحت فشار قرار دهد، در حالی که قوه مجریه از ادامه اقدامات نظامی حمایت می‌کرد. جنگ یمن ویرانی‌ها و رنج‌های انسانی زیادی را به همراه داشته و شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه شماره ۲۲۱۶ (۲۰۱۵) را درباره وضعیت یمن صادر کرد. علی‌رغم تحت فشار بودن آمریکا از سوی مجامع بین‌المللی در جهت توقف جنگ در سال ۲۰۱۸ ترامپ فقط دستور توقف سوخت‌گیری هوایی جت‌های سعودی را که علیه حوثی‌ها درگیر بودند، صادر کرد و در حین جنگ پشتیبانی نظامی، آموزشی و تبادل اطلاعات توسط ایالات متحده با تمرکز بر تهدیدها حوثی‌ها علیه عربستان ادامه داشت.

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که دولت بایدن چگونه با جنگ یمن برخورد کرده است. بایدن مدعی شد که روابط با عربستان سعودی را اصلاح کند و به حمایت از جنگ در یمن پایان دهد. رویکرد متوازن جدید سیاست خارجی در انتقاد بایدن از تلاش‌های جنگی عربستان آشکار شده است و وعده داد که با رهبران این کشور به‌عنوان «متحد» رفتار کند. بلیسکن تأیید کرد که دولت جدید همه اشکال حمایت از عملیات نظامی عربستان در یمن را متوقف خواهد کرد. وی همچنین سعودی‌ها را به خاطر رنج انسانی در کشوری که قبلاً در آستانه قحطی قرار داشت، مقصر دانسته است.

بایدن در اولین اقدام خود در پایان دادن به جنگ یمن، نام حوثی‌ها را به‌عنوان تروریست لغو کرد و به این ترتیب مانعی را که ارسال کمک‌های حیاتی به میلیون‌ها آواره را به خطر می‌انداخت از بین برد (Blinken, 2021). در گامی دیگر، دولت جدید فروش جت‌های F-35 به ارزش ۲۳/۴ میلیارد دلار به امارات را که ترامپ به‌عنوان بخشی از بسته تجهیزات دفاعی پیشرفته مجوز داده بود، متوقف کرد. این اقدام برای کمک به تضمین عدم طولانی‌شدن جنگ در یمن انجام شد. همچنین فروش ۳۰۰۰ مهمات هدایت شونده دقیق به ارزش ۴۷۸ میلیون دلار به عربستان سعودی را متوقف کرد. علاوه بر این، ایالات متحده به ارائه داده‌های هدفمند و پشتیبانی لجستیکی به سعودی‌ها برای عملیات یمن پایان داده است. دولت بایدن بارها اعلام کرد که از متحدان اروپایی انتظار دارد که در کمک به پایان دادن به بحران انسانی در یمن، از او پیروی کنند. ایتالیا، به دنبال اقدام آمریکا، تصمیم گرفت فروش ۲۰۰۰۰ موشک به عربستان سعودی و امارات به ارزش ۴۵۰ میلیون دلار را به‌عنوان بخشی از تعهد به صلح در یمن و احترام به حقوق بشر متوقف کند. این اقدام ایالات متحده بر دیگر

متحدانش فشار می‌آورد تا فروش تسلیحات خود را به منطقه بازنگری کنند (Reuters, 2021). این تغییر سیاست در رابطه با حمایت قبلی آمریکا از تلاش‌های جنگی عربستان که از زمان دولت اوباما و علی‌رغم نقش بایدن در کمک به فرمول‌بندی این حمایت اولیه آغاز شد، نشانه‌ای واضح از تنظیم مجدد حمایت دولت بایدن از کشورهای حاشیه خلیج فارس است.

اگرچه تا حدودی اقدام‌های دولت آمریکا سبب پایان دادن به جنگ علیه یمن شد، اما دولت بایدن سه هدف کلی در پایان دادن به این جنگ داشته است. هدف اول: با کاهش حمایت از عربستان در این جنگ، وجهه آمریکا را که از جمله در اثر حمایت از عربستان سعودی در جنگ یمن و سکوت در مقابل وخیم‌ترین بحران انسانی دهه‌های اخیر نظام جهانی که در یمن رخ داد، آسیب دید، ترمیم کند. هدف دوم: اتخاذ رویکرد تعامل و فشار در برابر عربستان سعودی به این دلیل بوده که آمریکا نمی‌خواهد روابط و مناسبات اش با عربستان سعودی به‌ویژه در حوزه‌های اقتصادی و نظامی دست‌خوش تغییر و دگرگونی شود و در عین حال، آمریکایی‌ها هیچ تمایلی به این‌که عربستان سعودی در اتخاذ سیاست‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خود از زیر چتر آمریکایی‌ها خارج شود، ندارند. هدف سوم: همچنان فروش تسلیحات آمریکایی به عربستان سعودی با هدف به‌دست آوردن پترو دلارهای سعودی ادامه داشته باشد، اما از میزان این فروش کاسته شود. در این راستا موافقت دولت بایدن با فروش ۶۵ میلیون دلاری تسلیحات به عربستان در نوامبر ۱۴۰۰ قابل ارزیابی است. نهایتاً قبل از اتمام جنگ رسانه‌های غربی از فروش اسلحه به مقامات سعودی به منظور به‌کارگیری آن‌ها در امور دفاعی به عربستان سعودی خبر دادند (روسیا الیوم، ۲۰۲۱). مجموعه اقدامات صورت گرفته نوعی تناقض در گفتار و عمل رئیس‌جمهور این کشور را نشان می‌دهد.

۲-۳- عراق

یکی دیگر از چالش‌های جدی سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه، عراق و تحولات داخلی آن است. بایدن، با وجود میراثی عمیق و طولانی که در عراق داشته، اظهار نظر مستقیمی درباره سیاست خود در قبال عراق اعلام نکرده است. تجربه بایدن در عراق این انتظار را ایجاد کرده است که این کشور جایگاه ویژه‌ای در سیاست خارجی آمریکا داشته باشد. بایدن تلاش کرد که بدبینی و بی‌اعتمادی مردم عراق به آمریکا را که در دوره ترامپ شدت گرفته بود از راه گفت‌وگو با گروه‌های مختلف رفع نماید و در جهت بازسازی چهره مخدوش آمریکا در این کشور، تأکید به حفظ یکپارچگی عراق، تقویت و تسلیح گروه‌ها و احزاب سکولار جهت ایجاد توازن بین احزاب و گروه‌های

سیاسی به‌منظور مشارکت همه گروه‌های قومی و مذهبی در عراق و تقویت دموکراسی در این کشور را در دستور کار قرار دهد؛ تا از این طریق به اهدافی چون حفظ امنیت پایگاه‌های نیروهای آمریکایی در عراق محدود کردن دخالت‌های خارجی (به‌ویژه ایران)، برسد. علی‌رغم همه تلاش‌ها تیم سیاست خارجی طی سه سال نتوانست ایران را به دلیل نفوذ زیاد در بین شیعیان و برخی از گروه‌های دیگر عراق از معادلات این کشور دور کند و حتی موفق نشد اولویت اول خود یعنی امنیت و حفظ محدوده نظامیان و پایگاه نظامی در عراق را محقق کند.

۳-۳- توافقات هسته‌ای ایران

طی دو دهه اخیر برنامه هسته‌ای ایران فارغ از این که چه حزبی در کنگره و کاخ سفید حاکم باشد، یکی از مهم‌ترین و پرچالش‌ترین موضوع بین آمریکا و جمهوری اسلامی ایران بوده است. همیشه چگونگی، ماهیت و پیامدهای بین‌المللی و منطقه‌ای پیشبرد این برنامه‌ها بر دامنه این حساسیت‌ها افزوده است. از دید استراتژیست‌های آمریکا جدای از مسائل فنی مانند میزان غنی‌سازی، نحوه و تعداد سانتریفیوژها نه تنها توانایی هسته‌ای خطر بالقوه برای منافع آمریکا در خاورمیانه محسوب می‌شود، بلکه متحدان خود را در توقف و سپس مهار برنامه‌های هسته‌ای بسیج کرده است. پیروزی انقلاب اسلامی ایران در فوریه ۱۹۷۹ نقطه پایانی در تاریخ روابط ایران و آمریکا بود که در ۷ آوریل ۱۹۸۰ ایالات متحده تصمیم به قطع روابط دیپلماتیک با ایران در پی بحران گروگان‌گیری گرفت. علی‌رغم تأکید دکتربین کارتر مبنی بر حیاتی بودن خلیج فارس برای منافع آمریکا، اقدامات خصمانه و تهدیدها نظامی جای روابط گذشته را پر کرده است. آمریکا بیش از چهار دهه تحریم و تیرگی روابط به غیر از دوره کوتاهی در دوران دولت اوباما، قدرت اقتصادی و نظامی ایران را هدف قرارداده و عمدتاً بر مهار توان هسته‌ای ایران متمرکز شده است. ایالات متحده به صورت چندجانبه برای اعمال تحریم‌ها در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران از طریق شورای امنیت سازمان ملل برای صدور قطعنامه‌های مختلفی از جمله قطعنامه ۱۷۳۷ (۲۰۰۶)، قطعنامه ۱۷۴۷ (۲۰۰۷)، قطعنامه (۱۸۰۳) (۲۰۰۸) و قطعنامه ۱۹۲۹ (۲۰۲۰) تلاش کرده است. ایالات متحده از سه تاکتیک تهدیدهای نظامی در فضای رسانه‌ای و مجامع بین‌المللی، وضع و اعمال تحریم به‌ویژه تحریم‌های هوشمندانه مالی و سپس ارائه مشوق‌های اقتصادی در قالب رفع تحریم‌ها و سرانجام گفت‌وگو و مذاکره از طریق آژانس در جهت مهار هسته‌ای ایران استفاده کرده است. در نهایت بعد از یک دهه مذاکره، آمریکا تحت نظارت آژانس در قالب گروه ۵+۱ به توافقی با ایران موسوم به برجام دست یافتند. مذاکرات طولانی مدت دولت اوباما با ایران به قراردادی انجامید که از یک سو فعالیت هسته‌ای ایران را به شدت محدود می‌کرد و از

سوی دیگر نظارت‌های بین‌المللی را از طریق آژانس بر فعالیت‌های هسته‌ای ایران افزایش می‌داد. در مقابل، ایران هم از لغو بعضی از تحریم‌های بین‌المللی ایالات متحده و اروپایی‌ها در قالب قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد بهره‌مند می‌شد. با شکل‌گیری توافق‌نامه برنامه اقدام مشترک، امیدها برای رفع تنش‌های بین ایران، آمریکا و دولت‌های اروپایی به شدت افزایش یافت. توافق برجام به رهبری اوباما مورد انتقاد اسرائیل، عربستان سعودی و امارات متحده عربی قرار گرفت و آن‌ها از تصمیم اوباما برای مذاکره بر سر توافق هسته‌ای با ایران بدون مشورت با آن‌ها ابراز ناامیدی کردند. بن سلمان، اوباما را به دلیل پشت کردن به متحدان عرب خود در خلیج فارس سرزنش کرد و در مصاحبه‌ای با آتلانتیک، ادعا کرد که مذاکرات اوباما با ایران در حالی که اتحاد سعودی را حفظ می‌کند، یک خیانت است. هم عربستان سعودی و هم امارات متحده عربی برجام را به عنوان اقدامی درک کردند که در آن ایالات متحده نقش خود را به‌عنوان یک موازنه در برابر قدرت ایران کنار گذاشت.

با پیروزی جمهوری خواهان در انتخابات و ورود دونالد ترامپ به کاخ سفید با دیگر سطح اختلافات و منازعه بین ایران و آمریکا بالا گرفت. در ماه می ۲۰۱۸ با اعلام رسمی ترامپ مبنی بر خروج از توافق‌نامه برنامه اقدام مشترک سطح تنش‌ها بین طرفین به شکل فزاینده‌ای افزایش یافت. وضع تحریم‌های جدید، دخالت در امور داخلی ایران و افزایش پایگاه‌های نظامی در اطراف مرزهای ایران منجر به تغییر جهت ایران در مورد فعالیت‌های هسته‌ای یعنی غنی‌سازی اورانیوم شد. تشدید تنش باعث شد ایران تلاش‌های هوشمندانه‌ای در حوزه هسته‌ای و سپس صنایع موشکی در جهت صیانت از مرزهای جغرافیایی خود انجام دهد. تلاش ایران در برنامه‌های هسته‌ای با ترور فرمانده سپاه پاسداران، سپهبد حاج قاسم سلیمانی، در ژانویه ۲۰۲۰ و محسن فخری زاده، دانشمند برجسته هسته‌ای، در نوامبر ۲۰۲۰ تقویت شده است.

با ورود بایدن به کاخ سفید، برجام وارد مرحله‌ای جدید و پیچیده‌ای شد. در حالی که دولت بایدن مایل بود که دوباره با ایران در توافق هسته‌ای تعامل کند (سینک، ۲۰۲۱). با این حال، بعدها اعلام شد که هر گونه تعامل مجدد مشروط به پایبندی ایران به برجام، قبل از این که هرگونه ارتباطی بین دو کشور صورت گیرد، می‌باشد. در ۱۰ مارس ۲۰۲۱، بلینکن درخواست ایالات متحده برای پایبندی ایران به برجام را قبل از این که واشنگتن بتواند در مورد توافق بهتری که سایر موضوعات مشکوک و دشوار را پوشش دهد، آغاز کند، تکرار کرد. ایالات متحده به دنبال گنجانیدن زرادخانه موشکی ایران و تسلیحات شونده دقیق آن در مذاکرات بوده است. بنابراین، طرح این پیش‌شرایط باعث شده است که تاکنون مذاکرات احیای برجام نافرجام باشد. اما با انتخابات هشتم تیرماه ۱۴۰۳ در جمهوری اسلامی ایران و ورود دو تن از مهره‌های کلیدی در مذاکرات

برجام، یکی در شورای راهبردی و دیگری ریاست دستگاه دیپلماسی، اراده سیاسی زیادی در جهت احیای برجام و استفاده از ظرفیت‌های آن در تأمین امنیت ملی در دستور کار قرار گرفت. رویکرد تیم دیپلماسی جدید بازگشت به برجام به شرط تضمین انجام تعهدات دو طرف، تأمین منافع ایران یعنی رفع تحریم‌ها و سرانجام گفت‌وگو و مذاکره از طریق آژانس انرژی اتمی می‌باشد.

۳-۴- جبهه مقاومت

یکی از موضوعات مهمی که بر روابط آمریکا و خاورمیانه تأثیر گذاشته، مسئله بیداری اسلامی در جهان عرب است که از سال ۲۰۱۱ از تونس آغاز شد. این موضوع بیش از آن که سبب تقویت همکاری آمریکا با متحدین سنتی شود به عاملی برای افزایش واگرایی در کشورهای منطقه شده است. توفیق نسبی جنبش‌ها در برخی از کشورهای خاورمیانه باعث به چالش کشیده شدن پویایی سیاست خارجی آمریکا در منطقه شده است. برای نخستین بار جنبش بیداری اسلامی چالش بزرگی در محور ضد مقاومت پدید آورد. سقوط حکومت‌ها و صف‌بندی‌های جدید کشورهای که متحد غرب بودند، آمریکا را در تنگنای ژئوپلیتیکی خطرناک قرار داده است. صف‌بندی‌های جدید به تدریج بر قدرت این جبهه افزوده و رهبران این جبهه توانسته‌اند به انسجام و توسعه آن بپردازند. ورود کشورهای سوریه و عراق و همچنین انسجام گروه‌های مقاومت، اقدامات جبهه مقاومت فراتر از یک جبهه محلی و به جبهه منطقه‌ای برای مقابله با محور غربی - عبری در غرب آسیا تبدیل گردید. تقویت ژئوپلیتیک جبهه مقاومت باعث شد علیرغم تبلیغات گسترده غرب در پیاده‌سازی طرح معامله قرن با مقاومت جدی افکار عمومی مسلمانان مواجه شود. عدم همراهی افکار عمومی جهان عرب و اسلام اقدامات برخی کشورهای عربی و اسلامی چون سوریه، عراق، تونس و ایران علیه معامله قرن توانست فضای سنگینی را علیه کشورهای سازش‌گر و دخیل در این مسئله مانند، اردن، عربستان سعودی، امارات و مصر در جهان عرب ایجاد نمایند. جنبش بیداری اسلامی راهبردهای دفاعی خود را فراتر از مرزهای جغرافیایی برده و توانست در قالب گروه‌های رادیکال چالش جدی در مقابل غرب ایجاد نماید (جمشیدی، فتاحی و صدیق، ۱۴۰۱: ۷۸). همچنین، فرامرزی شدن محور مقاومت با عملیات ۷ اکتبر ۲۰۲۳ موسوم به «طوفان الاقصی» نه تنها تقویت شد. از پیامدهای فرمانطقه‌ای این عملیات، می‌توان به حمایت بی‌نظیر و بی‌سابقه و همگانی افکار عمومی در سرتاسر جهان از ملت فلسطین و ابراز انزجارشان از جنایات رژیم صهیونیستی اشاره کرد، به طوری که موج اعتراضات علیه صهیونیست‌ها در کشورهای که بزرگ‌ترین پشتیبانان و حامیان این رژیم صهیونیستی هستند، به اوج رسیده است.

۵-۳- تأمین امنیت رژیم صهیونیستی

بعد از جنگ جهانی دوم ارتباط و پیوند ناگسستنی با رژیم صهیونیستی و حساسیت به موانع امنیتی این کشور نه تنها از مهم‌ترین ویژگی‌های سیاست خارجی آمریکا بوده است، بلکه از بدو شکل‌گیری این رژیم، ایالات متحده سعی در تأمین امنیت آن به شکل‌های مختلف کرده است. صیانت از رژیم صهیونیستی به قدری حساسیت برانگیز است که بسیاری از تحلیل‌گران و اصحاب رسانه برای تفهیم اهمیت رژیم صهیونیستی برای ایالات متحده، از آن به‌عنوان پنجاه و یکمین ایالت‌های آمریکا یاد کرده‌اند (عبدالله خانی، ۱۳۷۲: ۶۷). به‌طور کلی، روانشناسی امنیتی مدیران دستگاه دیپلماسی ایالات متحده بر اساس ذهنیت نامنی و تهدید از سوی دیگر شکل گرفته است. ذهنیت مدیران دستگاه دیپلماسی ایالات متحده نسبت به رژیم صهیونیستی بر تصور تهدید از سوی غیر استوار است. دولت‌های مختلف آمریکا همواره در حال رصد نیروهایی هستند که هستی این واحد سیاسی را پیوسته تهدید می‌کنند. این گونه تهدیدها اگر چه به‌واسطه تحولات خاورمیانه در حوزه‌ها و دوران مختلف تشدید و تمدید می‌شود، اما در عین حال احساس تهدید، بخشی از روانشناسی امنیتی رهبران و مدیران سیاسی ایالات متحده محسوب می‌شود. آمریکا همواره به‌عنوان یکی از بازیگران امنیت‌ساز نقش قابل ملاحظه‌ای را در روند امنیتی‌سازی جامعه اسرائیلی اعلام نموده است. در سایه چنین ذهنیت و رویکردی، روسای جمهور آمریکا همواره برای پاسخ به چنین احساس تهدید و نامنی، با تکیه بر مؤلفه‌های نظامی، سیاست خارجی تهاجمی و توسعه‌طلب را مورد توجه خویش قرار داده‌اند. لذا روان‌شناسی بایدن و تیم سیاست خارجی وی، بر برجسته‌سازی نشانه‌های تهدید قرار دارد. ذهنیت آن‌ها نسبت به محیط اطراف همیشه بدبینانه است و این امر بر روند تصمیم‌گیری‌های انجام گرفته از جانب ایشان تاثیر مستقیم داشته است. تعهد بایدن به رژیم صهیونیستی فارغ از جنبه‌های اقتصادی و نظامی یک وظیفه اخلاقی توصیف می‌شود. همچنین، از زمانی که محور مقاومت تشکلاتی‌تر و مهندسی‌تر عمل می‌کند، تأمین امنیت رژیم صهیونیستی برای آمریکا یک معما و به یک چالش بزرگ تبدیل شده است.

نتیجه‌گیری

تحلیل روند سیاست خارجی آمریکا نشان می‌دهد که سیاست خارجی دولت بایدن تغییری اساسی نه در جوهره و ماهیت بلکه در روش‌ها نسبت به دولت ترامپ و تفاوتی آشکار با دولت‌های جمهوری خواه قبلی داشته است. در دوره ترامپ، منطق رفتاری حاکم بر سیاست خارجی آمریکا مبتنی بر کنش‌گری در نظام بین‌الملل دارای نشانگان تقابلی و بازدارندگی حداکثری در برابر رقبا و

تهدیدها بوده است. اما دولت بایدن با وعده سیاست خارجی ائتلاف‌جویانه، تأکید بیشتر بر ارزش‌ها و منافع آمریکا، اتخاذ ایده حکمرانی جهانی، بین‌الملل‌گرایی و مقابله جمعی در برابر تهدیدها، نه تنها تفاوتی آشکار با دولت ترامپ را نشان می‌دهد؛ بلکه نسبت به سیاست خارجی دولت‌های دموکرات قبلی نیز تعاملی‌تر عمل کرده و برای کاهش شکاف‌ها در خاورمیانه تلاش دارد با تقویت دیپلماسی حداکثری از پیوسته‌های فرهنگی و دیپلماتیک برای تنش‌زدایی بین قدرت‌های منطقه‌ای در خاورمیانه استفاده کند. یافته‌ها نشان می‌دهد از یک طرف خاورمیانه به دلیل موقعیت راهبردی، تمرکز منابع طبیعی و خصلت غیرلیبرالی، بایدن را ملزم ساخته که برای تداوم و ارتقای موقعیت خود نگاهی ویژه به این منطقه معطوف سازد. از طرف دیگر آمریکا فقط با همکاری متحدان سنتی بدون در نظر گرفتن سایر کشورهای منطقه نمی‌تواند به نگرانی‌های امنیتی کشورهای عرب خلیج فارس و در عین حال تقویت حقوق بشر امیدوار باشد. در نهایت بایدن نه تنها نتوانست علی‌رغم مواضع اعلامی خود مبنی بر ایجاد فضای گفت‌وگو بین کشورهای منطقه و کاهش تنش، فضای خاورمیانه را از وضعیت فعلی خارج نماید، بلکه در پیشبرد برنامه‌های خود در خاورمیانه با چالش‌هایی چون عراق، محورمقاومت، تضمین عرضه دایمی نفت و ناکامی در احیای برجام روبرو می‌باشد، به طوری که در پیگیری احیای مذاکرات برجام نه تنها تاکنون دستاورد جدی نداشته، بلکه نتوانست به یک اجماع داخلی در جهت کاهش تحریم‌ها دست یابد. بنابراین، سیاست خارجی بایدن در خاورمیانه با توجه به وعده‌های انتخاباتی از عملکرد قابل دفاعی برخوردار نیست.

منابع و مأخذ

فارسی

- اکرمی، طه (۱۴۰۰)، «تحول راهبردی پایگاه آمریکا: مطالعه موردی منطقه غرب آسیا (۲۰۲۱-۲۰۱۵)»، «**فصلنامه روابط خارجی**»، سال سیزدهم، شماره ۲.
- جمشیدی، محسن؛ فتاحی، شهرام و صدیق، میر ابراهیم (۱۴۰۱)، «استراتژی جمهوری اسلامی ایران در قبال کشورهای محور تحت نفوذ در جهان اسلام از منظر رئالیسم تدافعی (واکاوی بحران عراق و سوریه)»، «**فصلنامه بیداری اسلامی**»، سال یازدهم، شماره یکم، پیاپی (۲۳)، ۷۷-۹۹.
- حسینی، سیدجعفر و طالبی، عباسعلی (۱۴۰۰)، «جایگاه راهبردی یمن در سیاست خارجی عربستان»، «**فصلنامه سیاست خارجی**»، سال سی و پنجم، شماره ۲.
- دهشیری، محمدرضا و شاه مرادی، حسینی (۱۳۹۹)، «عوامل تعیین کننده در نظم امنیتی غرب آسیا بر اساس نظریه موازنه هم‌جانبه»، **فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل** شماره ۱۳ (۴۹).

رادفر، فیروزه، دهقانی فیروز آبادی، سید جلال (۱۳۹۹)، «سیاست خارجی بایدن در قبال جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۹۰ زمستان ۹۹.

روسایا الیوم (۲۰۲۱)، «اداره بایدن تجمد بشکل مؤقت مبیعات أسلحة أمريكية للسعودية». قابل دسترسی در: https://arabic.rt.com/middle_east/1196728-

شیرخانی، محمد علی؛ پیروز، بیژن و غلام نیا، هادی (۱۴۰۲)، «ظهور رمزرها و مناسبات قدرت در عرصه نظام پولی - مالی بین‌المللی»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال پانزدهم، شماره اول (پیاپی ۵۷).

عبدالله خانی، علی (۱۳۸۲)، *آمریکا ۳: ویژه روابط آمریکا - اسرائیل*، تهران: موسسه ابرار معاصر تهران.
عمادی، سید رضی و مهدی، علیخانی (۱۴۰۰)، «روابط آمریکا و عربستان سعودی در دوره ریاست جمهوری جو بایدن؛ عوامل تعیین کننده و پیامدها (با تأکید بر پیشنهادهای رسانه‌ای)»، *پژوهشنامه رسانه بین‌الملل*، سال ششم، شماره اول.
مسعودی، حیدرعلی (۱۳۹۹)، «جو بایدن و رمزگان عملیاتی در حوزه سیاست خارجی»، *فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، دوره ۱۲، شماره ۲.

متقی، ابراهیم و روح الله ملکی عزیز آبادی (۱۳۹۹)، «بازاندیشی در راهبرد بازدارندگی با کاربست نظریه سازه-انگاری»، *فصلنامه مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی*، ۱۰ (۳۸) ۲۸۴-۲۵۷.

مزد خواه، حسان؛ حمیدی، سمیه و زنگنه، پیمان (۱۴۰۱)، «گذار از بلوغ تقابل به الگوی تعامل نئولیبرال؛ تأملی مقایسه‌ای به سیاست خارجی ترامپ و بایدن»، *نشریه مطالعات راهبردی آمریکا*، سال دوم، شماره پنجم.

انگلیسی:

ALAkim, Hassan Hamen (2021), U.S Joe Biden's Foreign Policy towards the Gulf. *Journal of Political Science*, Vol.11.

Bayoumy, Y. (2016 September 7), "Obama Administration Arms Sales Offers to Saudi Top \$115 Report Returs". At: <https://www.reuters.com/article/us-usa-saudi-security-idUSKCN11D2JQ>

Biden, Joe (2020), "Joe Biden: There's a Smarter Way to be Tough on Iran", September 13, *CNN Agency*. At: <https://edition.cnn.com/2020/09/13/opinions/smarter-way-to-be-tough-on-iran-joe-biden/index.html>.

Biden, Joe (2021), "US: President Joe Biden Signs Order to End Trump's Muslim Travel Ban", *Business Standard*, 21 January, At: https://www.business-standard.com/article/international/us-president-joe-biden-signs-order-to-end-trump-s-muslim--travel-ban-121012100167_1.html.

Blinken, Antony J. (2016), "Multilateral Diplomacy in the Modern World: A Conversation with Tony", <https://www.cfr.org/event/multilateral-diplomacy-modern-world-conversation-tony-blinken>

Blinken, A. (2021, February 12). "Revocation of the Terrorist Designations of Ansarallah". Press Statement. At: <https://www.nytimes.com/2021/02/24/us/politics/biden-jamal-khashoggi-saudi-arabia.html>

Hassan Hamdan, AlAlkim (2021), "U.S Joe Biden's Foreign Policy towards the Gulf", *Journal of Political Science*, Vol.11/.<http://www.doi.org/10.4236/ojps.2021.113o260/>

- Ikenberry, G. John and Kupchan, Charles (2004), "Liberal Realism: The Foundations of a Democratic Foreign Policy", *The National Interest*, Vol. 28, No.3.
- Keohane, R. O. (1993), "Multilateralism: An Agenda for Research". *International Journal*, 45(4). <http://doi.org/10.1177/002070209005400401>
- Keohane, Robert O. (2012), "Twenty Years of Institutional Liberalism", *International Relations*, 26(2). <http://doi.org/10.1177/00471181243851>
- Keohane, Robert O. & Joseph S. Nye. (1977). *Power and Interdependence: World Politics in Transition*. Boston: Little, Brown & Co.
- Mathews, Jessica T. (2021). "Present at The Re-Creation?", *Foreign Affairs*, Vol. 100, No. 2.
- McManus, Doyle (2021). "Biden's Foreign Policy may not be Trump's – but it's not Obama's", *Los Angeles Times*, <http://losangelestimes.com/biden-foreign-policy-may-not-be-trump-s-but-not-obama-either>.
- Nye, J. S. (2020). *Do Morals Matter? Presidents and Foreign Policy from FDR to Trump*. New York: Oxford Press.
- OPEC(2021), "Saudi Arabia Facts and Figures", Available at: https://www.opec.org/opec_web/en/about_us/169.htm
- responsibletatecraft (2021), Available at: <https://responsibletatecraft.org/2021/11/05/build-back-better-or-more-of-the-same-new-arms-deal-to-saudi-announced>.
- Sullivan, Jake (2019), "What Donald Trump and Dick Cheney Got Wrong About America". *The Atlantic*, <https://www.theatlantic.com/magazine/archive/2019/01/yes-america-can-still-lead-the-world/576427/>.
- Sanger, D. E. (2021). "Candidate Biden Called Saudi Arabia a "Pariah." He Now Has to Deal with It". *The New York Times*. <https://www.nytimes.com/2021/02/24/us/politics/biden-jamal-khashoggi-saudi-arabia.html>
- The White House (2021). "Interim National Security Strategic Guidance". *The White House*. March 2021. Available at: <https://www.whitehouse.gov/wp-content/uploads/2021/03/NSC-1v2.pdf>
- Tausig, Torrey. (2021), "U.S. Foreign Policy in 2021: Five Priorities for a Progressive Transatlantic Agenda". *Journal Domestic & International (Dis) Order*, 2(1), 154-169.
- Wright, Robin (2021). "Biden Faces A Minefield in New Diplomacy with Iran", *The New Yorker*, January 4, Available at: <https://www.newyorker.com/news/our-columnists/biden-faces-aminefield-in-new-diplomacy-with-iran>.
- Zenko, Mi (2015), "Obama's War of Choice: Supporting the Saudi-Led Air War in Yemen" *Council on Foreign Relations*. <https://www.cfr.org/blog/obamas-war-choice-supporting-saudi-led-air-war-yemen>